



به پیشواز شاخص ترین فیلم های سال تازه

از نهایت آشوب تا کمال آرامش

وِمال روحانی
خبرنگار

در ادامه معرفی آثار برتر سینمای جهان در سال ۲۰۲۱ که اینک در چهارمین ماه آن بسر می‌بریم، در این شماره هم تعدادی از مطرح ترین فیلم های استودیوهای بزرگ و کوچک دنیا و بویژه آثار جدید امریکای شمالی و اروپا را قرار روی هنردوستان قرار می‌دهیم و شرح هایی کوتاه از مضمون آنها را می‌آوریم. این در حالی است که برنامه پخش سال ۲۰۲۱ نمی‌تواند بی تأثیر از برنامه‌های سال قبلی باشد که به سبب مضار بیماری کرونا و تأثیر منفی آن بر هنر هفتم و بخصوص کاهش شدید آمار گیشه‌ها، ناتمام و مخدوش ماند و نمایش بسیاری از فیلم های آن به سال فعلی منتقل شد. جهان سینما امیدوار

«اسلحه بر تو: ماوریک»



۳۵ سال پیش بود که تام‌کروز در هیأت خلبانی یکه‌تاز به نام پیت میچل و با لقب ماوریک (ماجراجو) آسمان ها را در دل فیلم «اسلحه برتر» شکافت و تحت هدایت کارگردانی همچون تونی اسکات قفید یکی از جالب‌ترین ماجراجویی‌های سینمایی سالیان معاصر را در مدیوم سینما به راه‌انداخت. پس از سال‌ها صحبت‌های بی نتیجه درباره ادامه دادن به

«آشوب ابدی»



۸ سال پیش بود که یک فیلم علمی- تخیلی و حادثه‌ای دارای تم‌های سیاه به نام «آشوب» در سطح جهان اکران شد و شاید در یک چشم به هم زدن ۳ فیلم دنباله‌ای هم در این ارتباط به نمایش درآمد و حالا در سال ۲۰۲۱ قسمت پنجم «The Purge» هم رو شده است که گفته می‌شود قسمت آخر و فرجام نهایی این مجموعه فیلم خواهد بود و این در حالی

«شوالیه سبز»



«شانگ چی و افسانه ۱۰ حلقه»



استودیوی مارول موفق‌ترین کمپانی سازنده فیلم‌های کمیک بوکی امیدوار است با این فیلم و توفیق مضمونی و مالی آن در بین آسیایی‌ها همان

«در ارتفاعات»



اولین نمایش موزیکال پرسود لین مانوئل میراندا در برادوی با همت کمپانی معروف «HBO» و به لطف کارگردانی هوشمندانه جان‌ام چو که در پیشینه‌اش ساخت فیلم پرفروش «آسیایی‌های ثروتمند دیوانه» هم رؤیت می‌شود، به یک فیلم سینمایی برگردانده شده است. اتفاقات این فیلم عمدتاً در واشنگتن و طی سه روز و در جریان یک موج هوای گرم روی می‌دهند و فضا و رویدادها به گونه‌ای است که هم فیلم «اجاره» (Rent) به یاد می‌آید و هم خاطرات فیلم «کار درست را انجام بده» محصول ۱۹۸۹ و اثر تحسین شده اسپایک لی در یادها زنده می‌شود. در حالی که هنوز پخش «در ارتفاعات» و به تبع آن فرجام کار این فیلم در گیشه‌ها و در بین اهالی سینما و منتقدان مشخص نشده اما توفیق احتمالی این فیلم قطعاً یک فتح باب و هموار کننده ساخت یک نسخه سینمایی دیگر از روی «همپلتون»، دیگر نمایشنامه معروف و پردرآمد میراندا خواهد بود. آنچه امیدها را در این ارتباط افزایش می‌دهد، فرجام مثبت و فروش زیاد اکثر فیلم‌های موزیکالی است که در ۲۵ سال اخیر ساخته و اکران شده‌اند و احیای این ژانر تقریباً فراموش شده را موجب گشته‌اند.

«لوکا»



پیکسار یکی از سلاطین کارتون‌سازی ۲۵ سال اخیر هالیوود پس از ساخت دو فیلم تازه و اصلی و غیر دنباله‌ای همچون «به سوی جلو» و «روح»، «لوکا» را هم برای تابستان ۲۰۲۱ (۱۴۰۰) آماده نمایش کرده‌است. کارگردانی این انیمیشن را الریکو کاساروسا انجام داده و این اولین ساخت فیلم‌های بلند برای وی بعد از ۱۸ سال حضور بی‌وقفه و پرثمر وی در دیارتمان کارتون‌سازی پیکسار به شمار می‌آید. اگر طالب کسب اطلاع از موضوع این فیلم باشید، باید بگوییم که داستان دوستی یک انسان و یک هیولای دریایی است که البته هیولای مورد بحث در صورت ظاهر یک انسان و به‌لحاظ سن و سال یک کودک نشان می‌دهد. اتفاقات فیلم در سواحل «ریوی‌یرا»ی ایتالیا روی می‌دهد و در عین اینکه اطلاعات چندان بیشتری از چند و چون این فیلم در دست نیست، باید متذکر شد که در میان صداییشه‌های فیلم درک بل و جان راتزن برگر هم مشاهده می‌شوند. ناگفته نماند که در میان کارهای اخیر کمپانی پیکسار که بجز چند سال کار به عنوان یک استودیوی مستقل همواره زیر مجموعه شرکت بزرگ‌تر والت دیسنی به حساب آمده، انواع محصولات و با گیشه‌هایی متفاوت رؤیت می‌شوند. برخی از آنها مثل «Inside Out» و قسمت چهارم «داستان عروسک» فیلم‌هایی قوی و پرفروش از آب در آمده‌اند و تعدادی هم مانند قسمت دوم «خارق‌العاده‌ها» لغزش‌ها و معایبی داشته‌اند و بر این اساس نمی‌توان پدرستی حدس زد که «لوکا» به‌کدام رده و نوع تعلق دارد و به هدف می‌زند یا خیر ولی نوعی صلح‌جویی و فضایی مثبت و حرکت در کمال آرامش به این فیلم حس خوبی را بخشیده و حال بینندگان خود را خوب می‌کند.

«ونوم: بگذار ویران شود»



در مورد قسمت اول «ونوم» که در سال ۲۰۱۸ به نمایش درآمد، اظهار نظرهای متفاوتی صورت گرفت ولی شکی نیست که آن فیلم فروش زیادی داشت و طبیعی است که دلیل اصلی ساخت قسمت دوم آن فیلم نیز همین عامل بوده باشد. خیلی‌ها موضوع فیلم و پرداخت و نوع ارائه آن را احمقانه می‌دانند ولی رسم و نگاه کمپانی‌های غربی این است که وقتی یک فیلم گیشه‌ای قوی دارد، فرقی نمی‌کند که چه می‌گوید و حرف و قصه‌اش منطقی است یا اسباب تمسخر در دست بینندگان فیلم می‌شود. هنرمندان شاخص فیلم اصلی در قسمت دوم نیز حضور دارند و یکی از آنها تام هاردی است که هم در نقش ادی براک قدرتمند و زمینی‌ظاهر می‌شود و هم نسخه فضایی و بیگانه وی و دیگری وودی هارلسون که در قالب کله‌نوس کاسادی آشوب‌ها و قتل‌های سریالی‌ای را موجب می‌شود که فقط از او بر می‌آید و به همین سبب است که او را به فراخور عنوان فیلم «ویرانی» یا «آشوب» (Carnage) می‌نامند و مصداق کاملی از آن می‌انگارند. با این اوصاف می‌توان درک کرد که چطور همگان با پخش این فیلم انتظار یک آشوب و بی‌نظمی بزرگ و جدید را دارند و آن را نهایت و آخر چنین فرایندهایی می‌دانند.

«شلوغی فضایی: یک افسانه تازه»



فیلم اصلی و اولیه «شلوغی فضایی» در سال ۱۹۹۶ به نمایش درآمد و اکثر تعقیب کنندگان فیلم‌هایی از این قبیل و کارهای فانتزی و سرگرم کننده (با ادغامی از بازیگران زنده و شخصیت‌های کارتونی) آن فیلم را یک کار مرجع و حتی کلاسیک حساب می‌کنند. با چنین دیدی می‌توان فهمید قسمتی دنباله‌ای و جدید بر آن بعد از ۲۵ سال صبر سینما دوستان تا چه حد می‌تواند از منظر آنها یک کار ابتکاری و جالب و الزامی به حساب آید و وجود ایجاد کند. اگر در فیلم نخست این مایکل جردن بسکتبالیست برتر زمان بود که یکی از اصلی‌ترین نقش‌ها را عهده دار بود و جذابیت فیلم را مضاعف می‌ساخت، یک ربع قرن بعد نیز بهترین بازیکن کنونی بسکتبال دنیا یعنی لیبران جیمز چنان نقشی را برعهده گرفته و از صحنه‌گردانان این فیلم است. چه چیزی از این جالب‌تر که جیمز مجبور شده در خواندن برخی ترانه‌های فیلم و قسمت‌های آهنگین آن هم مشارکت کند. در سال ۱۹۹۶ باگزبانی خرگوش افسانه‌ای فیلم‌های کارتونی والت دیسنی در کنار جردن آفیش اصلی فیلم را شکل داده بود و حالا باگزبانی در کنار جیمز همان آفیش را از نو و برای قسمت دوم هم موجب شده تا ثابت گردد موجودات کارتونی محبوب والت دیسنی هرگز عوض نمی‌شوند و همانی هستند که همیشه بوده‌اند و در آینده نیز همین خواهند ماند.

«جنگ فردا»



این فیلم حاصل اولین ورود کریس مک کی به حیطه ساخت فیلم‌های بلند دارای بازیگران زنده پس از پرداختن وی به تخصص اول خود است که همانا تدوین و ارائه فیلم‌های کارتونی است و «لگو بت‌من» محصول ۲۰۱۸ بارزترین آنها است. در این فیلم کریس پرات ایفاگر نقش سربازی ورزیده است که از گذشته به حال حاضر انتقال داده می‌شود تا به لطف مهارت‌های ناب نظامی‌اش به مهاجمانی از سایر سیارات و موجوداتی فضایی که می‌کشند جهان را به تسخیر خویش در بیاورند، بستیزد و آنها را سرچای خود بنشانند. شاید پرسیده شود افراد و دانشمندانی که قوه انتقال زمانی‌ای از این دست دارند چرا باید برای چنین پیکار عظیمی فقط به یک سرباز ولو استثنایی تکیه کنند و به چه سبب از علوم نوین‌تر و سلاح‌های تخریبگر بسیار قوی‌تر خویش بهره نگرفته‌اند اما اگر قرار بود چنین می‌کردند، دیگر فیلم «جنگ فردا» شکل نمی‌گرفت!

«گردش جنگلی»



سران والت دیسنی در جست‌وجوی ایده‌های ناب و حتی سوژه‌های تکراری دارای ظرفیت فروش بالا روی این پروژه توقف و این فیلم را رو کرده‌اند و امیدوارند فروش زیادش در زدودن فضای تیره کرونا از سینمای جهان و ایجاد نشاط و هیجان در این عرصه بسیار مؤثر باشد. البته این کار با سختی‌های زیادی همراه بوده و به‌کارگیری پنج سناریست که هریک به تصحیح و ترمیم کارهای نفر قبل از خویش پرداختند، نشان می‌دهد طبیعت و بافت قصه تا چه حد برای جای دادن دیالوگ‌ها و نریشن‌های قوی درون خود نامناسب و فیلم تا چه میزان سطحی است اما چون با ماجرای یک گشتزنی و جست‌وجوی جالب روبه‌رو هستیم، بعید است که فیلم فروش زیادی نداشته باشد. با بازی دوواين جانسون و امیلی بلانت در نقش‌های اصلی، ما با مرد و زن ماجراجویی طرف هستیم که ضمن عبور از یک مسیر آبی و رودخانه طولانی، درخت نجات بخشی را جست‌وجو می‌کنند که در نقطه‌ای ار جنگل مجاور رودخانه قرار دارد و حاوی نیروهای ناب و خیره‌کننده‌ای در درمان بیماری‌ها است. فیلم دارای تمی کمیک و سناریست که همفری بوگارت و کاترین هپبورن را در جست‌وجویی تقریباً مشابه ولی به نحوی بسیار جدی‌تر و دراماتیک به تصویر کشیده است. والت دیسنی در دهه اخیر از فیلم‌های پنجگانه «دزدان دریایی کارائیب» بهره‌های مالی زیادی برده است ولی اگر فرضیه نزول قدرت پولسازی آن صحت داشته باشد، «گردش جنگلی» و قسمت‌های دنباله‌ای آن می‌تواند جانشین خوبی برای آن سری فیلم‌ها باشد و پول زیاد تازه‌ای را نصیب دیسنی کند.